

معرفی روشهای نو یا بهره‌وری از مفاهیم کهن و دیرینه و گنجینه‌های غنی و بارورهای فرهنگی، کاری است شایسته و بایسته، وجود چشم اندازهایی شگفت و شکوهمند، یافته‌ها و تجربه‌هایی گران‌سنگ و ارجمند بی‌آنکه ما را در پرتگاه لفظ یا تصنع و تکلف بیندازد از ویژگی‌های فرهنگ و ادب گذشته ماست. کتاب «رویکردی نمادین به تربیت دینی» با تأکید بر روش‌های اکتشافی تألیف آقای «دکتر عبدالعظیم کریمی» مدیرکل محترم دفتر مشاوره و برنامه‌ریزی امور تربیتی، کتابی است ارزشمند با نگاهی تازه و فضایی نو، با گریز و پرهیز از طبع معمول‌ها و عاداتها و وارونه تربیت کردن‌ها، بارویکردی نمادین و تمثیلی. آنچه می‌خوانید فصل چهارم این کتاب است با عنوان صلاحاتی دیگر در تربیت بدنی.

● باید دانست که منشأ تفکر مذهبی، تنها وجود اطلاعات و حفظ مسائل دینی نیست بلکه رغبت شدیدی است که فرد در جهت کسب آنها به تلاش برمی‌خیزد.

● مفاهیم دینی واقعی‌تر از آنچه بیان می‌شود در درون آدمی تصور می‌گردد و واقعی‌تر از آنچه در درون تصور می‌شود وجود دارد.

● طرح درست مسایل دینی و فرصت دادن به کودک برای حل آن بیش از پاسخ گفتن به مسائل دینی موجب پرورش حس دینی است.

● باید دانست که انکار دین امری است که بر اثر لجاجت و فقط بر زبان جاری می‌شود نه در قلب.

● از آغاز حیات آدمی هر کار خیر و هر اقدام کمال جویانه‌ای تنها به برکت «ایمان» نشأت گرفته است. پس، قبل از هر گونه اقدام آموزشی، مایه‌های پرورش ذوق ایمانی را فراهم سازیم.

● طبیعت مدرسه‌ای است برای آموختن دین و کشف آیات الهی، به شرط آنکه راه درست دیدن و درست حس کردن را بیاموزیم.

● تمامی عقاید و نظریات از کشف و

ملاحظات در تربیت دینی

دکتر عبدالعظیم کریمی

شهود برمی‌خیزند، اما نقش کشف و شهود به همان اندازه که سخت اهمیت دارد اغلب کمیاب نیز هست و این کمیابی همچون اکسیری حیات بخش فطرت آدمی را به شکفتن وای می‌دارد.

● پیام تربیتی در هر نما و در هر لحظه باید به شیوه‌ای متفاوت به تناسب دریافت درونی مرتبی تنظیم شود. این روش نشانه پویایی و بی‌همتایی فضای نامتعیین دو قطب سیال مربی و مرتبی است.

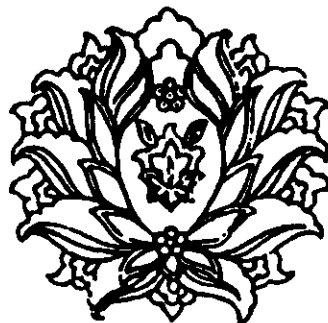
● به این عبارات دقت شود: «پس از ملاقات با او ناگاه خویشتن را در آستانه اتاقی باز یافتم که تا آن دم کلیدش را نداشتم؛ اتاقی که ورود به آن همواره آرزویم بود. و او در آن چه آرام و چه رها گام می‌زد. دلگرم کرده به هیجانم آورد. یک نفر همه آن چیزی را بیان می‌کرد که عمری در پی دریافت آن بودم اما راهش را نمی‌دانستم». این یعنی اثر نمادین تربیت، یعنی فرایند تربیت خود انگیخته، اکتشافی و درونی.

● تربیت دینی نه منطقی پیش ساخته‌ای دارد، نه قاعده‌بندی فورموله شده‌ای و نه توصیفی حاضر و آماده‌ای، بلکه تنها فرض ایمانی خود را دارد که در روش و منطق خود را می‌سازد و بنا می‌کند.

● شیوهٔ مربیان بزرگ این است که جهان درون مرتبی را آن گونه که باید باشد به او می‌نمایانند. این نمایشها نیاز مرتبی را به زیبایی برآورده می‌کند و او را به زیباییهای درونش رهنمون می‌سازد و چون همه چیز از او ریشه گرفته و از درون او جوشیده است آنها را مال خود می‌داند و به آن عشق می‌ورزد. و این است تربیت درونی و اینچنین است شیوه‌های تربیت درونی توسط مربیان بزرگ.

● مردمان در تربیت دینی دو دسته‌اند: یک دسته کسانی که به دلیل خلوص و فروتنی، باطن اعمال دینی‌شان بر ظاهر آن غلبه یافته است؛ و یک دسته کسانی که به سبب ریا و فرومایگی، ظاهر اعمالشان بر باطن آن غلبه و برتری دارد.

● پایه‌های تربیت دینی بر شانه‌های



«محببت به خالق» بنا می‌گردد.

● بهتر است تربیت درونی از بنیاد بدون تشویق و تنبیه بیرونی باشد تا اینکه در درون ریشه دواند.

● قلب مؤمن «بیت الرب» است^۲ این بیت را با دستکاری ناشیانه و تربیت عاریه‌ای آلوده نسازید.

● در تربیت دینی باید به کودک فرصت داد تا مفاهیم دینی را در موضع و پایگاه راستین و در تمامیت آنها مشاهده کند و اگر چنین فرصتی فراهم نیاید امکان مشاهده طبیعی میسر نگردد، ابعاد دین به طور ناقص و تصنعی مطرح خواهد شد.

● متربی رادر فضایی مقدس رها کردن، در آیات هستی گردش دادن، با چهره‌های مؤمن و ذاکر آشنا نمودن، و به تمامی پدیده‌های اطراف مرتبط ساختن به او امکان می‌دهد تا خود شخصاً از این نشانه‌های به ظاهر سازمان نیافته بیرونی، سازمان یافتگی درون را بیافریند و از این گشتالت ناقص بیرونی گشتالت درونی را کامل کند، و این یکی از بهترین و عمیق‌ترین شیوه‌های تربیت دینی است.

● تمامی آثار تربیتی پایدار و دلنشین، رو به سانگی و صمیمیت و خلوص دارد. این معناهای گذرا و نمودهای قلیل راهی است به سوی ژرفترین، پیچیده‌ترین و نهفته‌ترین لایه‌های درون شخصیت متربی.

● یسافتن کوتاهترین راه، مؤثرترین روش و پایدارترین اثر تربیتی در شرایطی فراهم می‌آید که از قبل هیچ شرطی وجود نداشته، هیچ قالبی ساخته نشده و هیچ برنامه‌ی تحمیلی و اقدام تصنعی صورت نگرفته باشد.

○ کوشش برای دستیابی به سانگی و اجتناب از هر گونه اقدام عاریه‌ای دشوارترین و حساس‌ترین اقدام تربیتی است.

● آمیزهای از شور و شوق و هنر می‌باشد تا «تربیت دینی» به ثمر نشیند.

● علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ان للقلوب اقبالاً و ادباراً فأتواها من قبل اقبالها» (برای دلها میل و ادباری است، دلها را از

ناحیه‌ی میل آنها به دست آورید). در تربیت دینی، پیامها و مطالب دینی را با میلها و نیازهای درونی کودک همراه سازید.

● نذایر معنوی و عرفانی یک فرد مهمترین سرچشمه‌ی تغذیه‌ی دینی او محسوب می‌گردد.

● کیمیای «تربیت دینی» گردش دل است نه گردش ذهن.^۳

● لذت و حلاوت «دین» در وجد و کشف درونی است نه در مشوقهای بیرونی.

● دین زنده آن است که در دل زنده پرورش یابد.

● آیتی از قرآن که به آن عمل کنی بهتر است از آنکه همه‌ی قرآن از بر بخوانی.

● تربیت دینی متضمن مصونیت بخشیدن دل از «سهو» و نفس از «لهو» و زبان از «لغو» است.

● هر شخصیت یا رفتاری که متربی از خود می‌سازد یکتا و تقلید ناپذیر است. کاملاً بیهوده است که بخواهیم از ضوابطی همگانی در تربیت افراد استفاده کنیم.

● در تربیت دینی مریب باید با شخصیت متربی درک مشابهی از معنویات و ارزشهای درونی داشته باشد. در این شرایط است که مریب از اداه و شکلکهای تربیتی عاری می‌گردد و اثر او بی‌واسطه و بدون تکلف در متربی جای می‌گیرد.

● یکی از مریبان بزرگ گفته است: من هوادار آن دسته از روشهای تربیتی هستم که در آن دخالت کلام به حداقل ممکن خود برسد، زیرا در سکوت و تأمل حس درونی انسان برای کشف و تفکر آماده می‌شود.

● در تربیت «خاموش» مبنای تربیت جایگاه محکمتری دارد، زیرا تأمل درونی فرصتی برای کشف و دریافت به دست می‌دهد حال آنکه، در تربیت گویا، قیل و قال بیرونی مانع تجلی حالات درونی می‌گردد.^۴

● یکی از اهداف تربیت دینی، رها ساختن متربی از محدودیتها، قید و بندها، اسارتها و عاداتهایی است که مانع شکوفایی تمامیت خویشتن آدمی می‌شود.

● «دینی کردن» صوری، تبلیغی و تصنعی کودکان مانع بزرگی در «دینی

شدن» آنان به صورت طبیعی، فطری و خود انگیخته است.

● کار مدرسه در تربیت دینی دانش‌آموز، فراهم آوردن شرایط پرورش فوق دینی است و نه صرفاً آموزش مطالب دینی.

● یکی از شیوه‌های تربیت دینی، پرورش احساس مبهمی از یک سعادت مجهول و ناشناخته در وجود متربی است تا او خود به مدد درونمایه‌های فطری، آن ابهام را کشف و آن مجهول را معلوم سازد^۵

● متربی باید در متن واقعیات، مادیات و محسوسات بتواند حقایق، معنویات و مجردات را کشف کند.

● اصل «خود درگیری»^۶ در نمودهای هستی، عامل شکوفایی طبیعت و فطرت آدمی می‌گردد. کودکان را باید با طبیاع هستی دمساز کرد.

● وحدت دهنده‌ی پراکنده کاریها و جهات مختلف و متضاد غرایز و نیازهای متربی «فطرت» است. پس، به کودک فرصت دهید تعارضات و نامتعادلیهای خویش را به مدد فطرت خود تعادل بخشد زیرا او به واسطه‌ی خود نظم جویی درونی باید احساسات و عواطف خود را تحت کنترل در آورد و به آن تعادل بخشد.

● اگر می‌خواهید در رفتار و نگرش کسی نسبت به دین تغییراتی بزرگ به وجود آورید باید از راهی موافق طبعش وارد شوید.

● غایت تربیت دینی، حصول لحظات جذبه، شوق، وجد و عشق به کمال مطلق است.

● ایمانی که دچار شک نشود ایمان مرده‌ای است که راه به یقین نمی‌برد، که گفت:

تا ایمان کفر و کفر ایمان نشود

یک بنده‌ی حق به حق مسلمان نشود

● طبیعت آدمی به گونه‌ای است که در شرایط دشوار به فعالیت بیشتری مجبور می‌گردد تا در چاره‌اندیشی و یافتن راه حل تلاش نماید و همین زندگی توأم با کشف و ابداع و تفکر، پایه‌های تربیت دینی را فراهم

شگفتی‌ها به حیرت دینی دست می‌یابد.

● متریبی جهان فطرت خویش را در قالب تصاویر زیبا و لطیف و کشف شدنی می‌بیند و شما می‌خواهید با واژگان و نمایش‌های صوری و تصنعی آن را آموزش دهید.

● کار مربی هنرمند در تربیت دینی آن است که با تصاویر زنده، لحظه‌های نشاط آور و احساسات شورانگیز مفاهیم دینی و آیات هستی را به متریبی عرضه کند نه با استدلال‌های کلامی و نصیحت‌های قالبی.

● یک قدم از خود فراتر نهادن مستلزم نفی وجود خویشتن دیروز است و این یعنی شکوفایی خویشتن.

● برای تربیت دینی، بیشتر از مطالب غیر دینی به طور غیر مستقیم و حاشیه‌ای شروع کنید تا متریبی خود به متن دین رهنمون گردد (همچون اسطوره‌ها، افسانه‌ها و ریاضیات).

● اصل «نیان» یکی از مهمترین ارکان تربیت است و در تربیت دینی باید «نیان فطری» منشأ رفتارها و اعمال دینی گردد.^{۱۱}

● مربی هر گونه آموزش دینی را باید با هنری شوق انگیز درهم آمیزد تا اثر آن افزایش یابد که گفت:

ادب را در آویختیم و هنر

که آن را فزاییم زین ره اثر

● در تربیت دینی کودک، «میل» کودک

را بستر انتقال پیام تربیتی بگردانید، که گفت:

میل کودک به گردکان و مویز

بیش باشد که بر خدای عزیز

● دائماً در طلب دین بودن بیشتر به رشد و کمال آدمی کمک می‌کند تا در دین متوقف بودن، که گفت: «معشوق تو آن است که به وی نرسی» و یا در جای دیگر گفته‌اند:

عمر آن است که در شور طلب می‌گذرد
خوش بود منتظران را طلب طلعت دوست

● در تربیتی دینی خوشی آدمی به کالبد نیست بلکه از خوشی آفرینش است. بر این اساس، خوشیهای آفرینش را به مذاق متریبی بچشانیم.

● گنجینه مفاهیم دینی در فرصت نهفته

است و کلید آن برانگیختن نیازها و کنجکاریهای درونی است.^{۱۰}

● رسایی سخن کردار دینی بیشتر از سخن گفتار دینی است.

● بعضی‌ها هستند که رفتار دینی از خود نشان می‌دهند ولی از رفتار ایشان بوی ریا و تظاهر برمی‌خیزد و بعضی‌ها هستند که از رفتارشان بوی اخلاص و یکتایی می‌آید. این را کسی دریابد که او را مشامی باشد.

● سلام بر کسی که بر هدایت دینی خویش توفیق یافته و لذت کشف درونی را مقدم داشته و قدر نعمت وجود خویش را شناخته است.

● همچون صدف باید گوهر دین را در درون خویش بجوییم، بسازیم و پرورش دهیم و محیط بیرونی در حد فراهم آوردن آب گوارا باشد تا به اقتضای وجود و نیاز خود هراز چندی به شوق حال، توشه‌ای برگزیریم و در درون آن را به مروارید تبدیل کنیم، که گفت: زندگی در صدف خویش گهر ساختن است.

چون گهر در رشته او سفته شو

ورنه مانند غبار آشفته شو

● خودداری و خویشتن‌داری یکی از برترین و پیچیده‌ترین جنبه‌های تربیت دینی است.

● آداب رفتار دینی نباید از روان فرد بتراید، نه اینکه فرد خود را به آنها ببندد و ادا در آورد.

● شخصیت دینی هرکس حاصل کردارهای دینی اوست، که گفت: «انما تفاضل القوم بالاعمال» (برتری یک قوم به اعمالی است که از آنها سرمی‌زند).

● واقعیت‌های روزمره کودک و تجربیات زندگی طبیعی او بارها و بارها آموزنده‌تر و رشد دهنده‌تر از واقعیتها و نمایشهایی است که ما برای او می‌سازیم و یا بازی می‌کنیم، که به قول داستایوسکی: «زندگی بارها از داستانها شگفت‌آورتر است». این شگفتی‌ها را در نزد کودک

● بعضی‌ها دل دینی دارند و بعضی‌ها جسم دینی؛ در عده‌ای دینشان در حد جسم می‌ماند و در عده‌ای دیگر در دل ریشه می‌دواند، که گفت:

سخن عشق نه آن است که آید به زبان
ساقیا می‌ده و کوتاه کن این گفت و شنود
● هنر مربی تربیت دینی این است که واقعیات جهان بیرون را برای متریبی به گونه‌ای جلوه دهد که او جهان واقعی را در درون خویش بیافریند، که گفت: «ما چقدر از پرسش‌های معنوی دل خویش غافل هستیم»!

● اشتیاق دستیابی به ارزشهای دینی مهمتر از ارائه مستقیم ارزشهای دینی به کودک است.

● توازن، تقارن، تعامل و تعادل ابزارهای زیبایی‌شناسی تربیت دینی برای تطابق کنشهای دینی فطرت و واقعیات بیرونی از متریبی است.

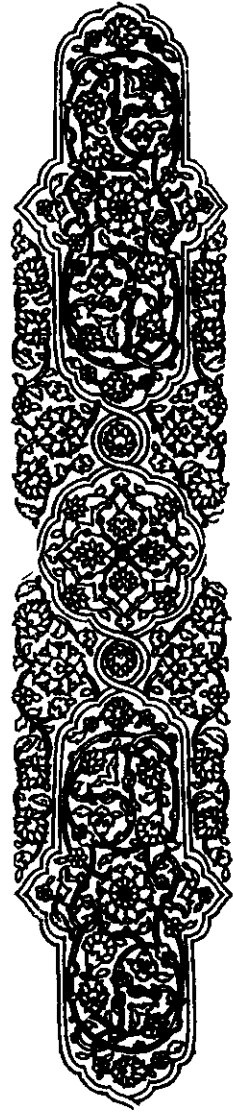
● اگر در پی ایجاد تربیت بیرونی، شرطی شده، عادی و عاریه‌ای باشید راهی را که متریبی از درون به دنبال آن است مسدود کرده‌اید.

● احساسی که نسبت به دین از درون سرچشمه می‌گیرد، اگر با شتابزدگی رشد آن را سریع‌کنید، همانند میوه‌ای است که قبل از رسیدن طبیعی، آن را چیده‌اید.

● تربیت دینی بیشتر امری درونی، نوقی و اکتشافی است تا بیرونی، تبلیغی و اکتسابی.

● تربیت دینی یک فرایند مستمر و مداوم است که غالباً باید از درون فرد سرچشمه بگیرد، البته به مدد تحریکات و عوامل و عناصر خارج از فرد (ایجاد یک محرک اولیه و بعد رها کردن تا او توسط محرکهای درونی کمال یابد).

● کودک در سکوت، تأمل و تأنی بیشتر فرصت کشف مفاهیم دینی را می‌یابد تا با پند و اندرز، که گفت: سکوت همچون ابدیت عمیق است و گفتار همچون زمان سطحی.^۹
● برانگیختن اشتیاق کودک‌کان نسبت به پدیده‌های هستی آفرینش، نیازمند تغذیه و



● دین هر کس آن است که همه رنجهای او به وی خوش شود. پس عشق به دین راهگشای دشواریهاست، که گفت: «عشق چون کامل شود بلا به رنگ نعمت شود»^{۱۳}

● اساس تربیت دینی از طریق عناصر زیبایی شناسی، ایمان به زیبایی است، زیرا ایمان به زیبایی ایمان به جمال الهی است. حتی هراس از خداوند نیز نوعی زیبایی است، که گفت: «هنر، هراس از خداوند است».

● انسان معصومیت ذاتی و نهادی دارد و از این روست که می‌تواند دعا بخواند و در جستجوی ایمان و اخلاص باشد. در تربیت دینی عناصر «ایمان»، «اخلاص» و «دعا» راههای وصول به کمال مطلق است.

● روان‌متربی در پی هماهنگی است اما زندگی سرشار از ناهماهنگیهاست و مربی زمینه‌ساز این هماهنگی از درون متربی است، زیرا تعادل درونی آدمی می‌تواند به ناهماهنگیهای ظاهری جهان تعادل واقعی بخشد.

● عشق اکسیر تربیت دینی است. عشق سازنده زندگی و معنی دهنده جهان بیرون و رهایی مطلق آدمی است. بدون عشق رابطه‌ای استوار و ماندنی میان افراد انسانی و میان انسان و طبیعت و انسان و خدا وجود نخواهد داشت و تربیت دینی یعنی عشق به دین.

● ما آدمیان باطناً مخلوقاتی دورنگریم و عالم را زمانی به روشن‌ترین وجه می‌بینیم که از آن فاصله بگیریم. جزئیات باعث اختلال است^{۱۴} باید از آنچه خواهان سنجش آنیم دوری جویم.

● در تربیت دینی باید به کودک فرصت داد تا از بسمباران آموزشها و الفساظ و صورتهای دینی خارج شود و به دور از هیاهوی بیرون، زیبایی دین را در درون حس کند.

● معمولاً رفتارها و گفته‌هایی از افراد در ماتائیری موجز به جا می‌گذارد که عمیقاً بدانیم هیچ قصد و غرض حساب شده‌ای برای تغییر رفتار مادر کار نبوده است و این خود ما بوده‌ایم که به تغییر رفتار دست زده‌ایم. در تربیت دینی نیز باید چنین روش

لطیفی را در پیش گیریم.

● کنش حیاتی تربیت دینی در کودک تولید لحظات جذبه، معنایابی، زیبایی دوستی، نشاط، انبساط، خلوص و یکتایی است.

● قبل از ارائه الگوهای دینی مورد تقلید کودک، باید شرایطی فراهم گردد که آمادگی درونی متناسب با رغبتهای درونی برای پذیرش الگو در کودک ایجاد شده باشد و در صورتی که چنین شرایطی فراهم نگردد غالباً آثار منفی ارائه الگو بیش از عدم ارائه آن است.^{۱۵}

● بسا توجه به ویژگیهای متغیر و ناپایدار علایق، انگیزه‌ها و هیجانات کودکان و نوجوانان، این واقعیت را باید در نظر داشت که نمی‌توان از آنان انتظار داشت که پیوسته رفتار و اخلاق خود را به طور کلیشه‌ای - آن گونه که ما خواهان آن هستیم - بیارایند و اگر در این زمینه بیش از حد سخت‌گیری شود، رفتارهای درونی شده اخلاقی قبلی آنها را نیز تضعیف خواهیم کرد. لذا گهگاه تغافل برای رعایت حرمت شخصیت اخلاقی کودک لازم است.

● اگر به کودک و نوجوان فرصت دهیم که مطالب و حقایق دینی را به واسطه تأملات درونی و بدون توضیحات اضافی ما، حتی در فاصله‌های طولانی، کشف کنند بهتر از آن است که همان مطالب و حقایق را ما در فاصله‌های کوتاه به آنان یاد بدهیم.

● نیاز به دین و عشق به خداجویی در ذات کودک به ودیعه نهاده شده است، ولی اگر همین نیاز را با تحمیل و تسریع و شتاب ناشیگری دستکاری کنیم کارکرد طبیعی آن را ضایع کرده و در پرورش حس دینی او اختلال به وجود آورده‌ایم.

● تربیت دینی حاصل تدریجی و طبیعی تأمل فطرت و محیط سالم است و اگر این تعامل به موقع و به تناسب مراحل تحول روانی و قابلیت‌های شناختی او صورت نگیرد و یا تسریع و تأخیر بیش از حد در شکوفایی آن رخ دهد، تربیت دینی بارور نمی‌گردد.

● تربیت دینی صرفاً در بعد اطلاعات و

دانش و آیات دینی متمرکز نمی‌گردد بلکه از طریق پرورش درست حواس مثل درست دیدن، درست شنیدن، درست قضاوت کردن، درست فهمیدن و درست گوش دادن نیز می‌توان به تربیت دینی مدد رساند.

● پرورش گرایشهای زیبایی دوستی، نوع دوستی و دانش‌دوستی خود به خود به پرورش حس مذهبی کودک کمک می‌کند.

● ارائه مفاهیم ارزشهای دینی در موقعیتهای ناخوشایند، هنگامی که فرد به لحاظ عاطفی و شرایط روانی و ذهنی و یا حتی موقعیت فیزیکی و جسمانی فاقد آمادگی لازم است، اثر ویران کننده‌ای دارد.^{۱۶}

● برای اینکه کودک به عظمت خالق هستی پی ببرد، طبیعت و جهان آفرین را در پیش روی او گسترده کنید، او خود با تأمل و تعمق در آیات هستی به عظمت خدا پی خواهد برد (حتی المقدور از توضیح و القا و تحمیل پیام خودداری کنید).

● کودک را در برابر موقعیتهای مبهم، حیرت انگیز، وجد آور و صحنه‌های شگفت خلقت قرار دهید، خود بخود احساس دینی او تقویت می‌گردد.^{۱۷}

● گسترش افق ذهنی، سعه صدر، روانی طبع و لطافت قلب، نشانه‌هایی از پرورش دینی فرد است.

● مفاهیم و تعالیم دینی موقعی در سازمان روانی کودک درونی می‌شود که محتوای پیامها از جنس فطرت و همخوان با ذات او باشد.

● هدف تربیت دینی، ضمن ایجاد شوق و نوق به خداجویی و خداپرستی، باید توسعه ظرفیت درون برای پذیرش معرفت دینی باشد نه تراکم اطلاعات دینی.

● در روش تربیت فعال، تربیتی شخصاً بناکننده تربیت دینی خود به مدد راهنمایی و کمک رسانی غیرمستقیم مربی خویش است.

● در روش فعال تربیت دینی، مربی مسائل دینی را در قالب موقعیتهای «مسئله‌دار» و مبهم و شوق‌انگیز قرار می‌دهد تا مربی آن را به مدد قوه تعادل

جویی کشف کند.

● مگر نه این است که تمام کائنات هستی و آیات الهی در درون ما جای نارد و گذشته و حال و آینده در درون ما خلق می‌شود و مربی اصلی هر کس فطرت اوست؟ پس چرا تربیت را از بیرون به عاریت می‌گیریم؟

● تربیت راه است، ایستگاه نیست؛ فرایند است، محصول نیست؛ جستجو است، هدف نیست؛ هجر است، وصل نیست. تربیت دینی نیز اینچنین است.

● کودک آدمی به هنگام تولد در باره معارف انسانی یک دوره چند هزار ساله را «با روح و عقل فطری» تحصیل کرده است. «همه علمها را در او سرشته‌اند»^{۱۸} و ما باید قابلیت‌های ذاتی بالقوه او را به فعلیت برسانیم. او معارف اخلاقی و دینی خود را از همین معارف می‌گیرد اما تربیت غلط بزرگسال چنان می‌کند که از آن معارف غافل می‌ماند.

● در نردبان تربیت باید از پله‌های متوالی عبور کرد:

وله اول: درست خوردن، درست خوابیدن، درست نشستن و درست راه رفتن.

وله دوم: درست دیدن، درست شنیدن و درست حرف زدن.

وله سوم: درست فهمیدن، درست به کار بردن و درست تحلیل کردن.

وله چهارم: درست ترکیب کردن و درست قضاوت کردن.

اگر این وله‌ها با توالی پایدار و مستمر و با بصیرت درونی صورت گیرد بستر تربیت دینی و زمینه‌دستیابی به فضایل الهی فراهم شده است و هر یک از این وله‌ها گامی به سوی نزدیک شدن به اهداف تربیت دینی است. در برداشتن این گامها دقت و ظرافت فراوانی لازم است تا مربی از روی فهم و تعقل آن را طی کند.

● وقتی که کودک از درون پریشان و پراکنده و ناآرام است آرامش و انسجام و امنیت بیرونی در او راه نمی‌یابد و پیام آهنگین از بیرون به درون نمی‌رسد و تا

چنین وضعی در درون او راه تهدید می‌کند هیچ پیام تربیتی در او نفوذ نمی‌کند. ● هنگامی که کودک از درون عشق به دین را در خود نیافته است تشویق به دین و تبلیغ مفاهیم دینی از بیرون نه تنها مؤثر واقع نمی‌شود بلکه اثر معکوس نیز دارد.

● تعلیم و آموزش دینی، باید ذهن کودک را برانگیزاند و او را به سنن و کنجکاوی بکشاند. معلومات دینی باید محرک فکر جهت‌دستیابی به مجهول باشد، باید مشوق کودک برای کشف موقعیت مبهم باشد، باید مشکک یقینهای قبلی جهت دستیابی به یقینهای محکمتر بعدی باشد.

● تربیت دینی امری «معرفتی و ایمانی» است نه آموزشی و القایی.

● تربیت دینی امری درونی و وجودی است نه صوری و بیرونی.

● تربیت دینی امری فطری و نهادی است نه محیطی و اکتسابی.

● تربیت دینی راه است نه ایستگاه، جریان است نه مقصد، جستجو است نه محصول، هجر است نه وصل، شوق است نه جور، کشف است نه اختراع.

● یک اندیشهٔ راسخ، صریح و مداوم دینی در نهایت آرامش، با قدرتی به مراتب بیشتر از نفوذ کلام یک استاد سخن تأثیر می‌گذارد از این رو در مباحث دینی و توضیح استدلالی مفاهیم آن، آرامش و متانت خود را حفظ کنید.

● یک نگسسه آرام که از اراده‌ای تزلزل‌ناپذیر سرچشمه گرفته باشد اثری عمیق و پایدار دارد. درحالی که درخشش خیره کنندهٔ نو چشم درخشان در صورتی که صاحب آن فاقد اراده استوار باشد تنها اثری زود گذر دارد. پس، در تربیت دینی با نگاه نمادین و استوار خویش پیام خود را به طور ایمانی و نهانی ارائه دهیم.

● بازگشت به خویشتن، کنشی ضروری است تا آدمی بتواند قوانین زندگی را دریابد و در آنها سرچشمهٔ نیکبختی را پیدا کند که سازندهٔ زیبایی و حقیقت طبیعت آدمی است و این بازگشت، خود به خود انسان را به فطرت خداجوی خویش پیوند



می‌دهد.

● عناصری چون آب و باد و خاک و آتش در طبیعت به عنوان بنیادی‌ترین و خالص‌ترین نمادهای آفرینش‌اند که اگر در یک وضعیت نمادین بدانها نگریسته شود اثر مرموزی در ذهن ایجاد می‌کنند. در تربیت دینی قرار دادن کودک در چنین وضعیتی، به دور از هرگونه تصنع و القای بیرونی، یک رویهٔ طبیعی است.

● صدای آب در «طبیعت» آن گونه که طبیعت نشان می‌دهد برای آدمی نوعی آهنگ خوشایند و صدای موزون را تداعی می‌کند که به طور ناخودآگاه او را به ریشه‌های حیات طبیعه‌اش نزدیک می‌سازد.

● نگاه به جریان «آب» نمادی از گذر زمان و گذر خاطره‌هاست. نماد آب برای آدمی در یک لحظه هم بیان زندگی است و هم بیان پایان زندگی؛ هم مظهر جاودانگی و استمرار حیات است و هم نمودی از عمری گذرا و ناپایدار. بگذارید کودک به طور طبیعی و به دور از هرگونه توضیحی

نظاره‌گر این نماد باشد.

● «تربیت کردن» و «تربیت شدن» اساساً دو چیز متفاوتند، دو عمل متفاوتند. فلسفهٔ این تقابل و تفاوت ناشی از فرایند تربیت است که در اولی تربیت «کسب» می‌شود و در دومی تربیت «کشف» می‌گردد؛ در اولی تربیت «تصنعی» و در دومی تربیت «طبیعی» است.

● دریافت زیبایی و کشف معنای «طبیعت و فطرت» دو وجه نگرش آدمی نسبت به صفات و کیفیات حیات طبیعه است، زیرا پیوندی درونی و ارگانیک بین طبیعت بیرون با طبیعت درون برقرار است که برابری آن ارتباط نزدیک با خالق هستی است.

● پرورش حس زیبایی دوستی در کودک شالودهٔ تعادل، پاکسی، طراوت و خلوص را در او بنا می‌کند. این زیبایی باید از چشم او «به طور طبیعی» حس شود نه اینکه ما آن را برای او زیبا جلوه دهیم؛ و اگر چنین درکی از زیبایی در کودک به وجود آید

حس مذهبی و عشق به جمال الهی در او برانگیخته می‌شود.

● به «معصومیت» کودکی، آن گونه که «طبیعت» کودک می‌نمایاند، احترام بگذاریم چرا که زندگی در ایام کودکی برای خود ما نیز معنای مقدسی دارد. نگرانی و هدف خاصی در کار نیست. در این ایام جاودانگی، پاکسی، یکرنگی و صداقت در طبیعت رفتار و نگاه و احساس کودک موج می‌زند و همین احساسات را اگر همچنان دست نخورده و پاک و بی‌آلایش نگه داریم تربیت دینی حاصل شده است.

● تفکر «طبیعی»، پاسخ «طبیعی» و احساسات و عواطف «طبیعی» کودک را آن گونه که هست پرورش دهیم تا او به طور «طبیعی» به طبیعت پاک و ذات معصوم خویش نزدیکتر شود.

● آدمی باید به طور «طبیعی» مجذوب «طبیعت» خوبیها، طبیعت حوادث و طبیعت نمادها شود تا به یاری آنها هویت خویش را

کشف کند. او باید در پی شناخت نیروهای درونی خویش پی به عظمت جهان بیرون برد و از طریق عظمت جهان بیرون عظمت جهان درون را کشف کند. سرچشمه و تبار تربیت طبیعی در طبایع وجود نهفته است و همین که کودک با این طبایع پیوند یابد در پرورش حس مذهبی او اثری ماندنی به جای می‌گذارد.

● در تربیت دینی کودکان، آماده‌گیهای عاطفی و روانی را نسبت به آداب دینی قبل از «تکلیف» ایجاد کنید تا زمینه‌های «آشنایی» و میل درونی آنها افزایش یابد و سپس، در دوران بلوغ و بعد از تکلیف، شرایط «فهم عقل» و «انجام عمل» را فراهم آورید. از تسریع، شتابزدگی، اجبار و اکراه و اعمال پیش از موعد تعالیم دینی (تا آنجا که مغایر با احکام شرع نباشد) اجتناب ورزید.

● در تربیت دینی با روش اکتشافی تنها «بیداندگری فطری» است که حس خداجویی را تقویت می‌کند، حال آنکه در تربیت دینی با روش اکتسابی، آموزش حفظی است که باید با فراگیری صوری مفاهیم و ارزشهای دینی همراه باشد و بس. و پیداست که کدامیک از این دو به مقصود نزدیکتر است.

● حسن مواجهه و ملاقات، خوش خلقی، خوشرویی، خوب گوش دادن، خوب حرف زدن، خوب نگاه کردن مربی دینی به متربی عامل مؤثری در پذیرش پیامهای تربیتی است. بدون این شرایط مربی در کار خویش موفق نخواهد بود.

● برقراری ارتباط صمیمانه و طبیعی کودک با همسالان که از روی رفتارهای طبیعی به آداب دینی احترام می‌گذارند یکی از عوامل مهم تربیت دینی کودک است.

● خوب نگاه کردن به طبیعت و خوب شنیدن آوای طبیعت خود به خود به رشد حس مذهبی و میل زیبایی‌شناسی کودک به کمک می‌کند.

● خواندن نیکوی قرآن، شنیدن توأم با حال و لطف صوت قرآن، دیدن قاریان و حافظان عامل به قرآن و معاشرت با اهل قرآن در پرورش حس مذهبی کودک نقشی پایدار دارد.

● تماشای «زیبایی» طبیعت، تفکر و دقت در شگفتی‌های آن و اندیشیدن درباره آفرینش موجودات طبیعی اثری عمیق در تلطیف عواطف، تعالی احساسات، وسعت روح و صفا و سلامت روان خواهد داشت و این همه موجب درست دیدن، درست اندیشیدن، بلندنظری، حقیقت‌گرایی، سعه صدر، خیر طلبی، آشنایی با رموز نهفته در طبایع هستی، قاعده‌یابی و دانستن شدن نسبت به واقعیت زندگی خواهد شد. اینها همگی نمادهایی از تربیت دینی و نشانه‌هایی برای پرورش حس مذهبی است.

● اگر در زندگی پیامبران و مردان روحانی جهان دقت کرده باشیم می‌بینیم که همه آنها احساسات معنوی خود را از همین «نگاه درست به طبیعت» گرفته‌اند و بعد هم پرورش استعدادها و تلطیف عواطف و «تعالی نظرات» خویش را با استمرار توجه به دقایق طبیعت عملی ساخته‌اند. به کودکان درست دیدن را بیاموزید، خود درست فهمیدن را خواهند آموخت.

● عارفان و بزرگان بسیاری به دامن طبیعت پناه برده و در آن خود را مستغرق ساخته‌اند. شاعران لطف سخن خود را غالباً در آنجایی نشان داده‌اند که موضوع کلامشان طبیعت و عناصر زیبایی آن بوده است. وصف بهار و خزان، درخت و سبزه، گل و لیل، آب و باد و مه... که غوغایی در ادبیات جهان برپا ساخته بر اثر دیدن و فهمیدن درست پدیده‌های طبیعی بوده است. پی‌نوشت‌ها:

۱. جهان انسان شد و انسان جهانی از اینس پاکیزه‌تر نبود بیانی تو آن جمعی که عین وحدت آمد تو آن واحد که عین کثرت آمد تو سز عالمی ز آن در میانی بدان خود را که توجان جهانی
۲. زهرچه در جهان ازیز و بالاست مائلی در تن و جان تو پیداست جهان چون توست بک شخصی معین تو اورا گشته چون جان او تو را تن
۳. گفت پیغمبر که حق فرموده است مسی‌نگنجم هیچ در سالا وبست در زمین و آسمان و عرش نیز مسی‌نگنجم این بین‌دان ای عزیز در دل مؤمن بگنجم ای عجب گر مرا جوی از آن دلها طلب

۴. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «لقد خلق بیاط هذا الانسان بضعة می اصعب ما فیه و ذلك القلب» (پاره گوشتی به رنگی از رگهای انسان آویخته است که عجیب‌ترین چیز در اوست و آن قلب است).

دل گوشت پاره‌ای که بجنبه به سینه نیست منگر چنین به چشم حفاارت به سوی دل بحث بهشت و دوزخ و آشوب کفر و دین چون بنگرید نیست مگر های هموی دل ملک الشعرا ی بهار

۵. علمهای اهل حس شد پوز بندتسا نگسیرد سیر زان علم بلند قسطرة دل رایکسی گوهر فتاد کان به دریاها و گردونها نداد مسی‌زند برتن زسوی لامکسان مسی‌نگنجد در فلک خورشید جان ۶. هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال

با که گویم که در این پرده چه‌های بینم
7- Ego involvement

۸. هر که در این بزم مقربتر است جسم بلا بیشتر می‌دهند
۹. گفت صحبت‌های خود کوته کنید پسند را در جان و در دل ره کنید گر کمال با کمال انکار نیست

و دریم این زحمت و آزار چیست؟
۱۰. فطرت تو مستیر از مطفافات بازگو آخر مقام ما کجاست؟

۱۱. رسالة القیان، ابن عثمان الجاحظ.
۱۲. نمازت را نمازی کن به هفت آب نیاز، ارنه

نمازی کاین چنین نبود جنب خوانند اخوانش
۱۳. در بسلاها مسی‌چشم لذات او مسات اویسم مسات اویسم مسات او

۱۴. ظرفی گفته بود: درخها، مانع دیدن جنگل است!
۱۵. زان که از قرآن بسی گمراه شدند

ز آن رسن قومی دون چه شدند سر رسن را نیست جرمی ای عنود

چون تو را سودای سربالا نبود
مشقه: مـ حـ قـ آـ نـ دـ

هادی بعضی و بعضی را مفضل
۱۶. لیک می‌باید زمین از شوره پاک

هم نظر باید ز صهر تابناک
تسخم اگر در شوره زاران کاشتی

بساله از یک حبه زان برداشتی
و بر سیزی تسخم را در سایه‌های

نی از آن سودی ببری نی ماه‌های
معجز احمد که مه را می‌شکافت

در دل بوجهل جاهل ره نیافت
جمله قرآن را به آواز بلند

خواند بر او و ز خاک آن بر نکند
جلوه‌اش افکند لیکن بی‌سخن

شسور در جان او پس اندر قرن
جذب‌های سلمان به سوی خویش خواند

جانب پترب زاصطخرش دواند
از عنایت خواجه چون معیار داشت

بشر بود و با بشارت کار داشت
۱۷. زیرکی بفروش و حیرانی بخر

زیرکی ظن است و حیرانی نظر
۱۸. تعبیری از مولانا در فیه ماهیه.